

سرور و جان

۲۶- ①

اولم تعلوا ادا ما ذانتہ اند) ان (که) بیسط (سرانند) الرزق (روزی) من نساء (مرا کسی که با من)  
نخواهد

رد سائرگزینہ ما با:

- ۲- من دانند ، روزها ، ۳- روزهای خود ، ما کسی که سرانند نخواهد (ترجمه) در جانشین است
- ۴- من دانند ، از او ، روزی خود

۲۷- ②

السيرة الصنة (سیرتیک ، راه و روش خوب) کثيرة الزین (م چون ، چون دخت زیون است)  
لا تنمو (رشد نمی کند) سریعاً (سیرت ، سریع) کثتها (ولی) تعیش طویلاً (طولانی زندگی میکند)  
رد سائرگزینہ ما با:

- ۱- یک رفتار نیکو (نکره ترجمه شده) ، (ذکر شده) ، زندگی طولانی (به صورت ترکیب وصف ترجمه شده) خواهد داشت
- ۳- که (اضافه است) زندگی طولانی میکند ، ۴- یک سیره ، زیونی که ، زندگی طولانی است
- کلمه ، و عبارت سریعاً ، طویلاً معقول مطلق جانشین هستند که صفت جانشین وصف پذیر شده  
و معقول مطلق نوزم با صفت ، نوع انجام فعل را بیان میکند و غالباً خود مصدر ترجمه می شود
- درگزینہ ۳ هم فعل به صورت موصوف و صفت ترجمه کرده است . درگزینہ ۴ هم فعل ضمیر متصل  
ایشان مفعول است .

۲۸- ①

ان را ان شاهدت (دیدن) احداً (کس را) قد وصل (رسیده است) الی القمة (به قله)  
فانه (مطلقاً) کان سحرک (حرکت می کرد) عندما (زمانی که) کان (بودند) الاخرن (آخرین) نیاماً (خفته)

ادامه ←

رد ساثرگزینیه ما با:

- ۲- قَلَمِ اِی ، د حِرْکَتِ بُوْدِه اَسْت ، ۳- قَلَمِ اِی ، حِرْکَتِی دَاشْتَه ، دِ حَالِکِی (بِه حَالِکِی هِنْدَه کِه اَمْدِه و جَلَمِ رَا بَ هِرْتِ حَالِی مَرْکِبِ بَرَه اَسْت) ۴- دِ حَالِکِی ، مِ عَوَاسِی حِرْکَتِ کِنْد (بِ عِزِی مِشَه کَانَ رِ بَدَانِ سَتَرِک)

۲۹- (۲)

مِنْ اَفْضَلِ (اَز بَهِتَرِیْنِ = مِیْنِ حُرُوفِ الْکُتُبِ) الطُّرُقِ (رَاهَا) لِاِکْتِشَافِ (بِرَایِ کِشَفِ) کُتُبِ الْاِسْتِخْاصِ (بِرِیغِ) اِفْرَادِ (هُوَ) هَاجِی (مَقَاسِیةً) مَقَاسِیةً (مَقَاسِیةً) مَا (حِزْبِی ، اَخْبَرِ) بَعْلُوْنَه (مِی گُویند) بَا (بَا حِزْبِی ، اَخْبَرِ) لِفَعْلُوْنَه (بِدَانِ عَمَلِ مِ کِنْد)

رد ساثرگزینیه ما با:

- ۱- اَخْبَرِ (بِه صَوْرَتِ مِیْنِ مَوْصُولِ تَرْجِمِ شُدِه) رَا ه ، اِسْتِخْاصِ (بِخَلُو) مَرْکِبِ وَضْعِ مَرْکِبِ کِرَاهِ) دَارِدِ (اِفْضَلِ) کُتُبِ اَخْبَرِ رَا بَا عَمَلِشَانِ مَقَاسِیةً کِنْد ۳- کِسْرِ کِه ، دَارِدِ ، هَاجِی (مَرْکِبِ شُدِه) مَقَاسِیةً مِ کِنْد
- ۴- اَز (دُکُتْرِ شُدِه) رَاه ، سَتَرِ ،

۳۰- (۳)

لِنَقْلَتِ (مَنْعِ عِزْمِ بِاللَامِ جَارِیةً = بَا بَدِیْنِ شِمِ) عَنِ الْعَالَمِ (دِ بَا رَه جَان) وَهَافِنِه (اَخْبَرِ دَرِ اَن اَسْت) حَتَّى نَعْلَمَ (تَا بَدَانِیْمِ) اَنَّ ذَکَ (کِه اَن) مَا خَلِقَ (خَلَقَ شُدِه اَسْت) بَا مَلَأَ (بِهَوْدِه) بَا مَلَأَ (بِهَوْدِه) وَاِنَّ (اَلرَّجِه) لَمْ نُدْرِكْ (دِرِکِ نِکِنِیْمِ) کُنْ دَلَائِلِ الْخَلْقِ (هَمِه دَلَائِلِ اَفْرِشِ رَا)

رد ساثرگزینیه ما با:

- ۱- زِیْرَا ، وَحَتَّى ، حِزْبِی ۲- اِیْنِ ، خُرَامِ اِنْدِ شِدِه ، زِیْرَا ، نَتَوَانِیْمِ ۴- بِرَایِ اِنْدِ شِدِیْنِ ، بِه

بَا سَتِی بَدَانِیْمِ ، هِجِکِ . لَازِمِ بَرَضِیْعِ اِیْتِمَامِ کِه اَل دَارِنْدِ دِیْرِ حِزْبِیْنِ بَدَانِ اِنْدِ کِم اَسَرِه دَارِه مِشَکِنْد (اَز لَقَطِ دَرِ اِنِی) سَتَوَانِیْمِ اَسْفَا هِ کِنِیْمِ . اِیْنِ اَدِنِ (اِیْنِ عَالَمِ) مِخِیْرَانِه مِشَکِنْد دَارِه مِشَکِنْد .

صِدْقٌ (دوست تو) هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي (همان کسی است که) عَرِفَ (میشناسد)  
 نِعَمَاتِ قَلْبِكَ (نعیمهای، آوازههای قلبت را) سَمِعَ (میتواند) أَنْ يُغْنِيَهَا (آن را برای تو بخواند)  
 إِنْ كُنْتَ نَسِيتَ كَلِمَاتَهَا (اگر کلمات آن را فراموش کرده باشی)

ردسائرگزینیهها:

- ۱- کس است (اگر بیدارم ال دار، ام موهول خاصه بیاد در بر جیش از ری) انسا (میتوانم) می دانست
- فراموش شد، دوباره، می خواند، (میتواند، آن را = ذکر شده) ۲- همان (ذکر شده) بداند، بتواند
- دوباره ۳- است آن کسی که، بخاطر تر،

لَا تَكُونَنَّ (هرگز نباش) مَسِينٌ (از جمله کسانی) يَحْبِسُونَ (محبس میکنند) فَمَنْ لَيْسَ فَوْادًا كَتَفَ كُنْزًا  
 أَسْرَارَ النَّاسِ (اسرار مردم را) لِمَنْعِهِمْ (برای پنهان کردن) وَ هَذَا مِنْ أَجْلِ الصَّغَاتِ (و این از بدترین صفات)  
 لِلْإِنْسَانِ (برای انسان است)

ردسائرگزینیهها:

- ۱- جستجو میکند (بیشون) فاش شود، ۲- کتف شود، محمل، برای (ذکر شده) ۳- کتف کردن
- بخاطر، تردد

عظایب سائرگزینیهها:

- ۱- نزدیکی کسی (کسی است که نزدیکی من) ۲- می دانم (بدان) ۴- اعدای سید (افدای نیک تر =  
 خَلَقَ الْحَسَنَ (ترکیب اصناف) و صفت است، و ک مضاف الیه ترجمه شده است

۳۴ - (۲) غلط نزنه

با این زیادتی (بهرت ترکیب هفت برهم نزنه است)

۳۵ - (۳)

بادوستانم (مع اصداغائی) سخن گفتم (تحدثت، تكلمت، كَلَّمْتُ = حدثت؛ بیشتر معنای فردا ز  
از یک چیز استفاده شده) مابدانند (لَوْ لَفَعُوا، لَعَلُوا) چگونه برایشان امان دارد (كَيْفَ يُكَلِّمُنَا)   
که موفق شوند (أَنْ يَنْجُوا) در برنامه هاستان (عنی بر اجماع)

رژیم کُرنه ما:

نکته - (رفلای) بیشتر معنای کدام هم کار است. ولی باز سینم در معنوم درست استفاده کنیم!

۱- النجاج، الراجح، ۲- سَطِيعُونَ، التَّقَدُّمُ، ۳- سَطِيعُونَ، ان تَقَدَّمُوا (بیشترت کنند)

ترجمه متن:

(مورد استفاده هرگز نزنه)

بدان که اگر سلسل های مغز به کار برده شود وی در پی به کار نرفته شود. محسن کم خواهد شد. قدرت ها و توانش  
بر کار کم می شود. تمرین با آن کاردن (فعالیت) سلسل های مغز با انجام آزمون های متنوع عقل جاری می شود  
مثل آزمایشات حافظه و هوش و غیره.

و هم این است که این آزمایشها جدید باشد و برای فرد معروف مشخص نباشد، به این صورت بر فعالیت عملی  
تاثیر ندارد و آن را برای رسیدن به سطح های بیشتر از فکر تحلیل نگ کند. و در این زمینه انجواندن  
و نوشتن بازیها مختلف گنگ تر می شود. و هم چنین انجام برخی اسباب بازیها <sup>بازیهای</sup> که به فکر تحلیل نیاز دارد  
چون تشریح سلسل های ذهن گنگ می کند که رشد کند و بیشتر بیشتر فعال شود.

۳۶ - (۴)

دیالازم است بررسی قدرتهای مغزی از طریق (بازیهای) اسباب بازیها که عقل ها را هوشی کند، بر نشاط این تعامل و گنگ  
۱- قبول کردن (مشارکت) بر یاد گرفتن زبان ها دیگر ۲- اسباب بازیها که عقل ها را هوشی کند، بر نشاط این تعامل و گنگ  
آرانه

۳- انجام اعمالی که آن ها را به صورت عادت انجام ندهم ۴- مشاهده بازی های فکری و تحلیل چون شطرنج

۳۷ (ب) چه کسی هرگز از توان های فکری بهره نبرد؟ کسی که

- ۱- سخن نگویید و به زبانی صبح و عصر در شب بنویسید ۲- از مواد یاری با آنی که به عقل نیاز دارد دوری نکند
- ۳- هر روز به بازی فکری و کارهای مشغول پردازد ۴- آزمون های عقل و بازی های فکری بدون استراحت آن پردازد درست دارد

۳۸ (ب) بر چه تمرین های فکری و آزمون های عقلی تأثیر ندارد

- ۱- آنی که مقرب آن پردازد ۲- حجم سرد آنی در آن است ۳- کیفیت خواندن و نوشتن ۴- کیفیت بازی ها ورزشی و فکری

۳۹ (ب)

مخبر کن آنی در سن ذکر شده :

- ۱- اسلوب های فعالیت قوه فکری ۲- اثر عدم کاربرد نیروی عاقلانه ۳- کیفیت اثر خواندن بازی های بیاد بر کارها انسان ۴- بازی های که در یاد کردن حجم سلول های مخ یا مغز مفید است

۴۰ (ب)

(بمعنی الماضی الاستمراری بسبب وجود حرف (لم) لم باضارع (ماضی منفی)

غلط ترش

۴۱ (ب)

(بمعنی الاستمراری بسبب وجود السين) س باضارع (مستقبل)

غلط ترش

۴۲ (ب)

(مصدر مبنی تنوع) متنوع از مصدر تنوع و از باب تفعیل

۴۳ - ۱

امتحانات ( امتحانات ) سَاعِدٌ ( سَاعِدٌ ) فعل معلوم ( زيارت )

عَطْفُ نَزْوِيَّةٍ

۴۴ - ۱

حَرَارَةٌ ( حرارت ) كَثْرَةُ الْعَمَلِ : ( خورشید پر زمین می کشد )

۴۵ - ۴

مِرَاتٍ - مِرَاتٍ : حالی است که وارث آن را برای دیگران به ارث بردارد ( کثرت )

توضیح درستی ندارد وارث ارث بریده است و مثل سائس ( وارث )  
گزینه ۲ ( هر چند کم صدمه دادن فقط محقق فقر نیست )

۴۶ - ۱

دُرُزِيَّةٍ ۱ ( اسوا ) ۲ ( حَسَنٌ ، خَيْرٌ ) ۳ ( اَفْضَلٌ ، اَعْلَى ) ۴ ( اَفْضَلٌ ، اَسْرَى )

۴۷ - ۳

دُرُزِيَّةٍ ۳ ها ( موصول ) است .

۴۸ - ۴

دُرُزِيَّةٍ ۴ ( لِسْقًا ) مضارع مجزوم و لام امر است .

در دُرُزِيَّةٍ ها ( لَتَذَكَّرُ ، لَتَسْقُطُ ، لَتَنَامِرُ ) مضارع مفعول و لام ناصبه است .

۴۹ - ۲

دُرُزِيَّةٍ ۲ مِّنْ ( استعظام ) است و هم شرط نیست

دُرُزِيَّةٍ ها ( ۱ - مَلَمٌ و انْقَدَ ۳ - بِجَالِسٍ اِكْتَبَ ۴ - عَلَ ۵ - وَجَدَ ) به ترتیب فعل جوار مجزومند .

۵۰ - ۴

دُرُزِيَّةٍ ۴ بَعْدَ ( جَمْعٌ ) و دُرُزِيَّةٍ ها ( المَعْدَةُ ، الكِبْرُ النابح ) هَلْكَ صِفَتٌ مَفْرُودَةٌ